


تغییر ملاک‌های ازدواج در سه نسل: ارائه یک مدل زمینه‌ای مقدماتی

Alteration in Marriage Criteria in Three Generations: The Presentation of a Primary Grounded Model

F. Nikparvar 

L. Panghi, Ph.D.

A. Mazaheri, Ph.D.

فاطمه نیک‌پرور 

دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده درمانی

دکتر لیلی پناغی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

دکتر علی مظاهری

دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی


دریافت مقاله: ۸۸/۳/۱۲
دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۹/۸/۲۰
پذیرش مقاله: ۸۹/۹/۱۶

Abstract

The aim of this survey is to look into the alteration of marriage criteria in three successive generations among the people of Kaboodan village in the city of Qaen. It seeks to investigate not only the changes in the criteria but also the reasons and causes of such alterations. The study is qualitative in nature in which extensive interviews and observing participants were used.

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی تغییر ملاک‌های ازدواج در سه نسل، در میان اهالی روستای کبودان از توابع شهرستان قائن انجام شده است. تا علاوه بر تعیین تغییرات در ملاک‌ها، علل و عوامل مؤثر بر این تغییرات را در بین سه نسل بررسی کند. به این منظور از روش نظریه زمینه‌ای (GT)، به عنوان یک روش تفسیری استقرائی که مبتنی بر کدبندی داده‌هاست استفاده شده است.

Corresponding author: Family Research Institute, Shahid Beheshti University, G. C., Tehran, Iran
Tel: +9821-22431814
Fax: +9821-29902368
Email: fnikparvar@gmail.com

نویسنده مسئول: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی - پژوهشکده خانواده
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۸۱۴ دورنما: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۸
پست الکترونیکی: fnikparvar@gmail.com

The method used for data analysis was of grounded theory as an expository apriority method on the basic of data codification.

Findings included 8 major categories, namely, decrease in kinfolk, coercion versus liberty, elements of renovation (modern education, public media, commuting to towns and cities) welfare, imitating non-native cultures, growth of education, increase of knowledge, disfiguration of families, and the core category of "relative replacement". The present theory is offered within a ground model including three factors of circumstances, interactions and consequences.

Keywords: elements of renovation, alteration in marriage criteria, grounded model, Kaboodan village.

این بررسی یک مطالعه کیفی می‌باشد که از مصاحبه عمیق و شرکت‌کننده مشاهده‌گر استفاده شده است. جهت تحلیل اطلاعات یافته‌های بدست آمده شامل هشت مقوله عمده می‌باشند که عبارتند از: کاهش خویشاوندگرایی، اجبار در برابر اختیار، ورود عناصر نوسازی (آموزش مدرن، رسانه‌های جمعی، رفت و آمد به شهر) و رفاه، الگوبرداری از فرهنگ‌های غیرمحلی، افزایش تحصیلات، افزایش آگاهی، تغییر شکل خانواده و مقوله هسته این بررسی «جایگزینی نسبی» است که مقولات عمده فوق را در برمی‌گیرد. بر این اساس، شرکت‌کنندگان در تغییر ملاک‌های ازدواج یک جایگزینی نسبی می‌بینند. نظریه حاضر در قالب یک مدل زمینه‌ای شامل سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدها که خود بیانگر نظریه زمینه‌ای نهایی می‌باشد، ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: نوسازی، تغییر ملاک‌های ازدواج، نظریه زمینه‌ای، روستای کبودان

مقدمه

سرعت پیشرفت جوامع انسانی موجب تفاوت‌های زیادی بین نسل‌ها شده است. این تفاوت که از آن به نام شکاف نسل‌ها^۱ یاد می‌شود، اختلاف در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود (آکسفورد^۲، ۲۰۰۰). در مورد علل ایجادکننده شکاف نسل‌ها دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده: اینگلهارت^۳ (۱۳۷۳) معتقد است در جوامعی که در مرحله شکوفایی اقتصادی قرار دارند یا به حدی از توسعه اجتماعی گسترده دست یافته‌اند که در آن پدیده تمایزپذیری نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها اتفاق افتاده باشد

شکاف نسل‌ها به وجود می‌آید. جامعه‌شناسان هم‌چنین به نقش جامعه تمایز یافته بر اساس سن به عنوان عامل ایجادکننده شکاف بین نسلی اشاره می‌کنند. ما نه‌ایم^۴ نیز تغییرات سریع فرهنگی را علت این پدیده می‌دانند که در پی آن تفسیرهای سنتی و میراث‌های فرهنگی بر جا مانده از نسل‌های قبلی، از سوی بخش مهمی از نسل‌های جدید به چالش کشیده می‌شود (تراوب و دادر^۵، ۱۹۸۸؛ به نقل از معیدفر، ۱۳۸۳).

ارزش‌ها وسیله همبستگی اجتماعی هستند و عنصر مهم وحدت روانی اشخاص به شمار می‌آیند. از آنجایی که ارزش‌ها جهت‌دهنده رفتار و استانداردهای رفتارند، ارزش‌های متفاوت بین نسل‌ها باعث فاصله افتادن نسل پیشین از نسلی می‌شود که قرار است جامعه‌پذیر گردد و این نیرویی دافعه بر تعامل بین دو نسل در ارکان زندگی اجتماعی وارد می‌نماید. تداوم فرهنگی به عنوان نقطه مقابل گسست فرهنگی، در گرو انتقال فرهنگی نهفته است و انتقال سوگیری‌های ارزشی، موضوعی کانونی در ابقاء یا تغییر ارزش‌هاست. با این حال فرایندهای انتقال فرهنگی نمی‌توانند به صورت پایدار در نسل‌های متوالی حادث شوند، بلکه انتقال فرهنگی در جایی بین انتقال کامل - بدون هرگونه تفاوت بین والدین و فرزندان و انتقال کاملاً ناقص - بدون هیچ‌گونه تشابه بین والدین و فرزندان قرار دارد. انتقال کامل، اجازه نوآوری و تغییر نمی‌دهد. بنابراین توانایی واکنش به موقعیت‌های جدید را ندارند. در حالی که شکست در انتقال نیز امکان اجازه کنش هماهنگ بین نسل‌ها را نمی‌دهد (تراوب و دادر، ۱۹۸۸؛ به نقل از معیدفر، ۱۳۸۳). جامعه امروز ما با توجه به طی کردن روند نوسازی در روابط اجتماعی، زمینه مساعدی برای رشد شکاف نسل‌ها را در خود دارد و محققان ناگزیر باید به این مسئله توجه بیشتری کنند. همان‌طور که گفته شد شکاف در نسل‌ها، تفاوت در رفتار، ارزش‌ها و نگرش‌ها را در برمی‌گیرد و از آنجایی که نگرش‌ها در موقعیت‌های مختلف زندگی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، بررسی آن‌ها حائز اهمیت بسیاری زیادی است. ازدواج یکی از مهم‌ترین موقعیت‌هایی است که فرد در زندگی با آن روبه‌رو می‌شود. مجموعه تعاریف، ازدواج را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که طی آن، به منظور تشکیل و ادامه زندگی زناشویی، بین زن و مرد پیوندی قانونی و مشروع برقرار می‌گردد که از یک سو متکی بر نیازهای طبیعی است و از طرف دیگر در ارتباط با هنجارهای اجتماعی صورت می‌گیرد. این هنجارها مبتنی بر فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نگرش‌ها، قوانین، شرایط و تجربیات هر جامعه‌ای متغیر می‌باشند.

امروزه در قرن بیست و یکم، تنوع و ناهمانندی هنجارها علاوه بر این که جوامع غربی را از تمایزپذیری اجتماعی بیشتری برخوردار نموده، در کشورهای آسیایی، آفریقا، منطقه اقیانوسیه و بسیاری دیگر از کشورهای جهان از جمله ایران نیز، تحولات ناشی از مدرنیته و ورود الگوهای جدید به جامعه، افزایش و رشد سواد و عواملی از این قبیل، زمینه تغییرات را فراهم آورده و یکدستی و

همانندی اجتماعی گذشته آن‌ها را تبدیل به تمایز اجتماعی نموده است. در نتیجه این تغییرات، نه تنها گروه‌ها و اقشار اجتماعی، حتی افراد یک شبکه خویشاوندی و بالاتر از آن افراد یک خانواده، دیگر مثل جامعه گذشته دارای افکار، عقاید و الگوهای رفتاری مشابهی نیستند بلکه هر گروه و حتی هر فردی از الگوهای رفتاری متفاوتی پیروی می‌نماید. این امر خود را در ازدواج و همسرگزینی به شکل تفاوت در نگرش‌ها و ملاک‌های نسل‌ها به وضوح نشان می‌دهد (ساروخانی، ۱۳۷۰) و توانسته بسیاری از مسائل مربوط به خانواده و شیوه‌های همسرگزینی را تغییر داده، هم‌چنین انتظارات زن و شوهر از همدیگر و مناسبات بین آن‌ها را دگرگون کند (مهدوی، ۱۳۷۷). با وجود اهمیت بالای تغییر ملاک‌های ازدواج از دیدگاه مردم در مناطق مختلف تاکنون مطالعاتی کافی در این زمینه انجام نشده و کمبود اطلاعات در این زمینه بسیار محسوس است. بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی درک و تفسیر اهالی روستای کبودان از تغییرات ازدواج در بین نسل‌های مختلف است. در این رابطه پرسش اساسی پژوهش این است که اهالی روستای کبودان تغییرات ازدواج در بین سه نسل اخیر را چگونه تفسیر می‌کنند؟ آن‌چه به عنوان تفسیر اهالی بدست می‌آید قابل تعمیم و جهان شمول نیست بلکه خاص این روستاست. در کنار تفسیر اهالی از تغییرات ازدواج این پرسش نیز مطرح می‌گردد که اهالی روستا چه عامل یا عواملی را باعث این تحولات می‌دانند؟

روش

روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعه، روش کیفی است و از روش قوم‌نگاری به عنوان روش عملیاتی تحقیق استفاده شده است. در روش قوم‌نگاری که مبتنی بر رهیافت تفسیرگرایی اجتماعی است، درک جهان اجتماعی از نقطه‌نظر سوژه‌های مورد بررسی و معانی و مفاهیمی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیات خود می‌بخشند، هدف اصلی و بنیادی پژوهش است (دیپوی و گیلتین، ۲۰۰۵). در مطالعات کیفی از روش‌های کیفی گردآوری اطلاعات شامل مشاهده مشارکتی، مصاحبه عمیق و ساخت نیافته استفاده می‌شود (اتکینسون، ۲۰۰۵). در این پژوهش از روش‌های مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق استفاده شده است.

محقق داده‌ها را از طریق مصاحبه عمیق و روش شرکت‌کننده مشاهده گرد جمع‌آوری کرده است. قبل از مصاحبه توضیحاتی در مورد سؤالات به افراد ارائه و از آن‌ها برای ضبط مطالب اجازه گرفته شد. در مصاحبه از سؤالات باز استفاده شد و هم‌زمان نسخه‌برداری و ضبط مطالب هم انجام شد و در روند مصاحبه چنان‌چه سؤالات دیگری که به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کرد و به ذهن می‌رسید از مصاحبه شونده پرسیده می‌شد.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه مورد مطالعه اهالی روستای کبودان از توابع بخش زهان، شهرستان قائن می‌باشند. جمعیت این روستا در سال ۱۳۸۶ حدود ۱۵۰۰ نفر و مسافت این روستا تا زهان ۱۲ کیلومتر و تا شهرستان قائن ۱۰۰ کیلومتر است. اقتصاد این روستا تک محصولی و وابسته به زرشک، و مردم از وضعیت اقتصادی متوسطی برخوردارند.

در پژوهش‌های کیفی می‌توان از دو نوع نمونه‌گیری هدفمند و نظری به صورت همزمان استفاده کرد. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر استفاده می‌شود (گلاسر، ۱۹۹۸؛ دپوی و گیلتین، ۲۰۰۵). در نمونه‌گیری کیفی تعداد افراد نمونه را با معیار اشباع نظری تعیین می‌کنند، بدین معنا، زمانی که محقق به این نتیجه برسد که انجام بیشتر مصاحبه و مشاهده، اطلاعات بیشتری در اختیار وی نمی‌گذارد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، گردآوری اطلاعات را متوقف می‌کند (گابریوم و هولستین، ۲۰۰۱). بنابراین صرفاً شامل نمونه‌گیری از افراد نیست، بلکه سؤالات تحقیق در ابتدا کاملاً دقیق و مشخص تعریف نمی‌شوند و محقق با پیشرفت جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها سؤال تحقیق را اصلاح می‌کند. در این روش حجم نمونه توسط داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها مشخص می‌شود و نمونه‌گیری ادامه می‌یابد تا به اشباع برسد، یعنی زمانی که تم‌ها^۷ یا مطالب جدیدی از سوی مشارکت‌کنندگان ارائه نشود و مطالب تکراری باشد. در این مطالعه با ۱۲ نفر از نسل اول، ۹ نفر از نسل دوم و ۲۲ نفر از نسل سوم مصاحبه شده است. زمان مصاحبه زمستان سال ۱۳۸۷ و مکان مورد نظر برای مصاحبه منزل افراد انتخاب شد. هر مصاحبه حدود ۲۰ تا ۴۵ دقیقه طول کشید.

جدول ۱: مشخصات جمعیت‌شناختی گروه مورد مطالعه

نسل	حجم نمونه	وضعیت تأهل	شغل	طیف سنی	تحصیلات
نسل اول	۷ زن	متأهل	خانه‌دار	۶۰-۷۴ ساله	عمدتاً بی‌سواد یا سواد در حد مکتب‌خانه
	۵ مرد	متأهل	کشاورز		
نسل دوم	۶ زن	متأهل	خانه‌دار	۴۳-۵۶ ساله	سواد در حد مکتب‌خانه
	۳ مرد	متأهل	کشاورز		
نسل سوم	۱۴ زن	متأهل یا در سن ازدواج	خانه‌دار، دانشجو	۱۷-۳۰ ساله	دیپلم و لیسانس
	۸ مرد	متأهل یا در سن ازدواج	آزاد، دانشجو، کشاورز		

روش تحلیل داده‌ها

هدف عمده روش کیفی و قوم‌نگاری، ارائه توصیف ضخیم از واقعیت تحت بررسی است. برای دستیابی به این توصیف، فنونی لازم است که به کمک آن بتوان داده‌های گردآوری شده را سازماندهی، تنظیم و تحلیل کرد و به ارائه نظریات مبتنی بر واقعیات و داده‌ها دست یافت. این نوع نظریه را نظریه زمینه‌ای^۸ می‌خوانند (چارماز، ۲۰۰۶).

گراندد تئوری به عنوان یک روش مبتنی بر هدف استفاده می‌شود. از طریق این تئوری، جمع‌آوری سیستماتیک داده‌ها و تحلیل اطلاعات مربوط به پدیده، کشف شده، توسعه یافته، و به طور مشروط و موقت، تأیید شده است. محقق کار خود را با یک تئوری شروع نمی‌کند که بخواهد آن را اثبات نماید، بلکه با یک عرصه مطالعه شروع می‌کند و اجازه می‌دهد که چیزهایی که به آن عرصه مربوط می‌شوند، خود را نمایان سازند. هدف محقق آن است که از لحاظ نظری به توضیح کامل درباره یک پدیده خاص نائل آید (بنولیل^۹، ۱۹۹۶). هدف از گراندد تئوری کشف متغیرهای اصلی است. این متغیرها، عناصر اساسی تئوری بوده و تم‌های اساسی تئوری را تشکیل می‌دهند. در این تئوری از سه مرحله کدبندی برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود که به ترتیب عبارتند از: کدگذاری باز^{۱۰}، کدگذاری محوری^{۱۱} و کدگذاری گزینشی^{۱۲}. کدگذاری فرایندی است که طی آن محقق به جداسازی، مفهوم‌بندی و ادغام و یکپارچه کردن داده‌ها می‌پردازد. در این فرایند واحد بنیادین «مفهوم» است. در کدبندی باز که اولین مرحله کدبندی محسوب می‌شود می‌توان داده‌ها را سطر به سطر یا به صورت پاراگرافی کدبندی و مفهوم‌بندی کرد. در مرحله بعدی این مفاهیم در کنار یکدیگر گذاشته و بر اساس اشتراکات به صورت یک مقوله محوری در می‌آیند. در مرحله سوم مهم‌ترین تم یا یافته پژوهش تعیین می‌شود (هاتکینسون^{۱۳}، ۱۹۹۳). کدگذاری توسط دو تن از دانشجویان کارشناسی ارشد روان‌شناسی و جامعه‌شناسی انجام شده است.

یافته‌ها

همان‌طور که بیان شد پرسش اصلی این تحقیق عبارت بود از: مردمان روستای کبودان تغییرات ازدواج را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟ و دو زیر پرسش اساسی دیگر عبارت بودند از: (۱) آیا ملاک‌های ازدواج جوانان تغییر کرده؟ این تغییرات در چه مواردی اتفاق افتاده است؟ (۲) چه عامل یا عواملی موجبات بروز این تغییر و تحولات را فراهم آورده است؟ در جدول ۲، به تفاوت ملاک‌های ازدواج در سه نسل و عوامل مؤثر بر آن در قالب مفاهیم اولیه و مقوله عمده اشاره شده و در ادامه مثال‌هایی برای هر مقوله آورده شده است.

جدول ۲: مفاهیم، مقولات عمده و مقوله محوری هسته استخراج شده از داده‌های کیفی

مقوله هسته	مقوله عمده	مفاهیم اولیه
تغییر نسبی نگرش‌ها	کاهش خویشاوندگرایی	تأکید بر ازدواج فامیلی، اهمیت حفظ گروه خویشاوندی، تأکید بر اصل و نسب و شرایط مالی و ویژگی‌های خانواده در نسل اول و دوم
		اهمیت علاقه بین دختر و پسر، تأکید بر ویژگی‌های همسر به جای ویژگی‌های خانواده وی در نسل سوم
	امری اختیاری ازدواج	تصمیم‌گیری توسط خانواده، ازدواج از پیش تعیین شده، تسلیم تصمیم خانواده بودن در نسل اول و دوم
		کاهش نقش خانواده در انتخاب همسر و دخالت بیش از پیش از فرزندان در این امر در نسل سوم
	ورود عناصر نوسازی (مدرسه، ارتباط با شهر و رسانه‌های جمعی)	وجود مدرسه، امکان رفت و آمد به شهرهای اطراف، حضور رادیو و CD فروشی‌ها و افزایش توانمندی‌های مالی، CD تلویزیون، ماهواره، کلپ‌ها و توجه به مسائل مالی و ظاهری، افزایش امکانات رفاهی (نظر هر سه نسل)
	الگو برداری از فرهنگ‌های غیر محلی	یادگیری در مدرسه، کتاب، رفت و آمد به شهر، یادگیری از برنامه‌های ماهواره (نظر هر سه نسل) تلویزیون
	افزایش تحصیلات، آگاهی و تغییر فرهنگ	افزایش حضور جوانان بویژه دختران در دبیرستان‌ها و دانشگاه، آگاهی نسبت به خطرات ازدواج‌های فامیلی، درخواست‌ها و توقعات روزافزون زنان (نظر هر سه نسل)
	تغییر شکل خانواده	خانواده گسترده و هسته‌ای
۶	۲۷	تعداد مقوله‌ها و مفاهیم

در پاسخ به سؤال اول این نتایج به دست آمد:

کاهش خویشاوندگرایی

منظور این است که در میان افراد نسل اول و دوم بسیاری از روابط به ویژه انتخاب همسر به شکل درون خویشاوندی تنظیم می‌شد و منافع و مصالح خویشاوندی در اولویت قرار داشت. همسرگزینی تحت تأثیر ارزش‌ها، مسائل اقتصادی و اجتماعی گروه خویشاوندی بود و اتحاد و همبستگی بین افراد بیشتر از هر مسئله دیگری اهمیت داشت. ازدواج‌های از پیش تعیین شده جزء مشخصه‌های اساسی زندگی خویشاوندی به ویژه در میان نسل اول و دوم بوده است. یکی از پاسخ‌دهندگان که پیرمرد ۶۹ ساله‌ایست می‌گوید: «ما به ازدواج با فامیل علاقمند بودیم چون فامیل از رنگ خودمان بود... به هم وابسته‌تر می‌شدیم... فامیل با کم و زیاد می‌سازه... فامیل صد هم بد باشه باز هم فامیله، آبروداری می‌کنه. این‌طوری فامیل بزرگتر می‌شد و بیشتر مواظب هم بودند... ما

سراغ غریبه‌ها نمی‌رفتیم تا غریبه بین ما جا نگیره... به خاطر صلہ رحم بود برای این که فامیلی‌مان برقرار بماند».

بیشترین تأکید در نسل‌های گذشته بر ویژگی‌های خانواده همسر بود از قبیل داشتن اصل و نسب و شرایط مالی مناسب و کمتر به ویژگی‌های طرف مقابل توجه می‌شد.

یک پیرمرد ۶۸ ساله می‌گوید: «اون موقع برای ما خانواده طرف مهم بود... همه دنبال خانواده با اصل و نسب بودیم... مهم بود خانواده آبروداری داشته باشه... مردم بیشتر به خاطر ملک و املاک طرف می‌رفتند آخه اون موقع دوره نداری بود».

تعدادی از جوانان بیشترین تأکید را بر ویژگی‌های همسر داشتند، اما مواردی هم به خانواده همسر اشاره داشتند. یکی از پسران ۲۱ ساله می‌گوید: «دختری که نجیب و خوش اخلاق باشه... خانواده آبرومندی داشته باشه... تحصیلاتش به من بخوره... باایمان باشه».

یک دختر ۲۶ ساله نیز می‌گوید: «پسر پاک و با ایمانی باشه... برام مهمه که خانواده‌اش را بشناسم... دوستاش کیان با کی راه میره، کجا میره... معتاد نباشه... اخلاق و شخصیت خوبی داشته باشه... باید به اخلاق من بخوره».

ازدواج امری اختیاری

اکثریت افراد نسل اول و دوم گزارش کردند که تصمیم‌گیری در مورد ازدواج توسط خانواده انجام گرفته که یا به صورت نافبری بوده و یا انتخاب همسر بدون دخالت خود فرد و حتی بدون نظرخواهی از وی بوده است. یک پیرمرد ۷۵ ساله می‌گوید: «اون زمان اصل کار پدر و مادرها بودند ازدواج رو به اختیار دختر و پسر واگذار نمی‌کردند، بچه‌ها نمی‌فهمیدند بزرگترها بهتر می‌فهمیدند که چه کسی بهتره... ما از صلاح پدرمان بیرون نبودیم... پدرم گفت که دختر عموت خوبه من هم قبول کردم... من اصلاً نمی‌دونستم ازدواج چیه».

یک زن ۴۶ ساله می‌گوید: «ما تجربه نداشتیم چون سنمون خیلی پایین بود، ممکن بود فقط به خاطر علاقه انتخاب کنیم برای همین به ما اجازه نمی‌دادن... برای من، پدر و برادرم انتخاب کردن... گفتن باید با پسر عموت ازدواج کنی منم گفتم پسر عموم فامیله حتی اگه بد هم باشه از غریبه بهتره».

جوانان امروز روستا گزارش کردند که تصمیم‌گیری در مورد انتخاب همسر حق آنهاست و خانواده، آنها را در انتخاب همسر آزاد گذاشته‌اند چون امروزه آن چه اهمیت دارد علاقه بین زوجین است.

یک دختر ۱۹ ساله می‌گوید: «آخه من درس خوندم و بهتر می‌دونم کی برام مناسبه و با کی باید ازدواج کنم... خانواده‌ها میدونن که بهتره بچه‌ها رو آزاد بذارن... خودم انتخاب می‌کنم چون من می‌خوام زندگی کنم... این زندگی مال منه... مهم اینه که من دوستش داشته باشم تا اگه بعداً مشکلی هم پیش اومد کسی رو مقصر ندونم».

در مورد نظر هر کدام از سه نسل در مورد ملاک‌های ازدواج نسل دیگر باید گفت که، اکثریت افراد جوان ملاک‌های والدین‌شان برای ازدواج را قبول نداشتند و معتقد بودند که ازدواج بر اساس تصمیم‌گیری خانواده و بدون در نظر گرفتن علاقه و موافقت فرزندان ازدواج موفق نیست و یکی از دلایل این‌که امروزه والدین به آن‌ها حق انتخاب همسر داده‌اند این است که والدین‌شان علیرغم ادامه زندگی مشترک، احساس رضایت از زندگی زناشویی‌شان نداشتند. نسل دوم ملاک‌های مورد نظر جوانان را قبول داشتند، آن‌ها را ملاک‌های درستی می‌دانستند و تصمیم‌گیری در مورد ازدواج را حق فرزندان خود می‌دانستند. از سوی دیگر نسل اول (سالمند) ملاک‌های جوانان امروز برای ازدواج را تنها توجه به ملاک‌های ظاهری مثل زیبایی و مادیات می‌دانستند و معتقد بودند جوانان ملاک‌های لازم برای دوام و بقاء خانواده را در نظر نمی‌گیرند و این باعث نگرانی آن‌ها شده است.

در پاسخ به سؤال دوم به این نتایج رسیدیم:

عناصر نوسازی (آموزش مدرن، ارتباط با شهر، رسانه‌های جمعی) و افزایش رفاه

ورود عناصر نوسازی به جامعه مورد مطالعه و تأثیرات آن بر خانواده موضوع بسیار مهمی است که یکی از محورهای اصلی مطالعه حاضر است. چه عامل یا عواملی از نظر ساکنان روستای کبودان موجبات تغییر و تحولات خانواده را فراهم آورده است؟ در پاسخ به این سؤال یک‌سری عوامل از سوی ساکنان این جامعه ارائه شد که در مقوله عمده «ورود عناصر نوسازی» جای گرفت که عبارتند از: رسانه‌های جمعی، آموزش مدرن و ارتباط با شهر.

مرد ۷۸ ساله‌ای می‌گوید: «جوان‌های امروزی اسلامی شدن... چشم و گوش باز شدن همه چی بلدن از بچه‌های مدرسه شون از معلماشون یاد می‌گیرن... تو کتابام که همه چی داره... بچه‌ها میرن از مغازه فیلم می‌خرن... توی فیلم‌ها همه چی نشون میدن... همه جور آدم میبینن... آدمای عجیب و غریب، رنگ و وارنگ... میرن شهر از شهر یا یاد می‌گیرن هرروز یه جور تیپ میزنن... هر روز موهای سرشونون یه جوهره... یه روز سر بالا یه روز هیچی موندارن... از قوم و خویشای شهر هم یاد می‌گیرن... بچه‌های حالا به روستا بند نیستن همه جای دنیا رو دیدن... یه روز میرن شمال یه روز این ور یه روز اون رو...».

الگوبرداری از فرهنگ‌های غیرمحلی

رفت و آمد به شهر برای تحصیل، خرید و فروش کالا و تفریح و آشنا شدن با فرهنگ‌ها، هنجارها و ارزش‌هایی متفاوت با فرهنگ حاکم بر روستا به عنوان یکی دیگر از عوامل مورد اشاره اهالی بود. یک زن ۵۱ ساله می‌گوید: «جوون‌های حالا به جور ما سازگار نیستن میرن شهر از دوستای شهری شون چیزای جدید یاد میگیرن... میرن مسافرت، میرن شمال... میرن دنیا رو میگردن... هر جا یه چیزی میبینن یاد میگیرن».

به نظر مشارکت‌کنندگان، رسانه‌ها در کنار آگاهی بخشی به افراد، با ارائه الگوهای جدید توانسته‌اند بر بسیاری از هنجارها تأثیر بگذارند و گاهی الگوهایی که بسیار متفاوت از الگوهای همیشگی آن‌ها بوده را وارد زندگی آن‌ها کنند.

یک مرد ۵۰ ساله می‌گوید: «بچه‌های حالا از فیلم‌ها یاد میگیرن ... میرن از مغازه فیلم و CD میخرن... ماهواره میبین ... زن‌های توی فیلما رو میبینن ... زندگی‌های جور واجور میبینن چشم و گوششون باز میشه».

بهبود شرایط اقتصادی و وجود امکانات رفاهی و متکی بودن به درآمد خود توانسته بر بسیاری از مسائل، از قبیل جایگاهی که جوانان در مقابل بزرگترها برای خود قائلند تأثیر بگذارد.

یک پیرزن ۷۶ ساله می‌گوید: «الان همه تاجر شدن... همه ماشین دارند، خونه خوب دارن... همه میخوان به مد روز راه برن... جوونای حالا دستشون پره، خودشون رو از ما بالاتر میگیرن... خودشون رو فراموش کردن... کوچک‌تر بزرگتری رو نمی‌فهمن... به دل خودشون راه میرن... تو این دوره نمونه هر کی بیشتر داره بهتره، عزیزتره».

افزایش تحصیلات، افزایش آگاهی و تغییر فرهنگ

وجود مدارس مختلف در روستا، اهمیت دادن به تحصیلات و حضور جوانان در دانشگاه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین موارد تأثیرگذار بر ازدواج، نحوه انتخاب همسر و ملاک‌ها توسط هر سه نسل گزارش شد.

یک پیرزن ۶۸ ساله می‌گوید: «جوان‌های امروزی اسلامی شدن، همه شون رشید شدن... الان پیشرفت درس دارن... فرهنگ شون بالا رفته ... از درس و کتاب خیلی چیزا یاد میگیرن... همه درس خون شدن ... زمان ما دوره بی‌سوادی بود بچه‌ها درست و غلط رو از هم تشخیص نمی‌دادن... همه ملا شدن و درست و غلط رو بلدن... می‌فهمن باید چکار کنن».

تحولات فکری و فرهنگی رخ داده برای اهالی روستا به ویژه برای جوانان و زنان باعث شده است تا این دو گروه با آگاهی یافتن از حقوق خود بسیاری از آن‌چه در نسل‌های گذشته پذیرفته شده و قابل قبول بود را نپذیرند.

یک پیرمرد ۷۶ ساله می‌گوید: «الان زن و شوهر اخلاقشون با هم جور نمیشه چون هر کسی می‌خواد خودش رئیس باشه... توقعات بی‌جای زن‌ها از شوهراشون زیاد شده... مدام دنبال چشم و هم چشمی هستند... زن میگه فلانی چی داره ما نداریم... زن‌ها مدام شوهراشون رو سرزنش میکنن همه چیز رو آماده میخوان... توی این دوره نمونه زن‌ها کوتاه نمیان آخه همه شون سواد دارن».

یک پسر ۲۲ ساله می‌گوید: «الان دیگه جوونا کمتر دنبال فامیل میرن چون از دکترا میشنون که ازدواج فامیلی خطرناکه... بچه‌ها ناقص میشن... عمه خودم یه پسر عقب مونده داره چون زن پسر عموش شده... چند نفر دیگه رو هم می‌شناسم که این جور شدن... تو تلویزیون هم چند بار شنیدم که ازدواج فامیلی خطرناکه».

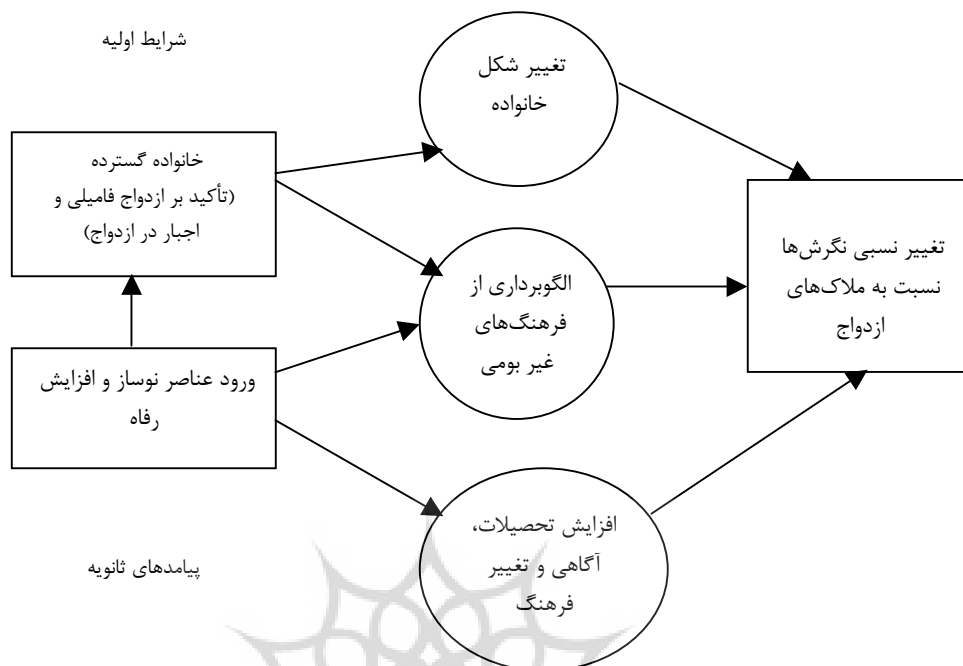
تغییر شکل خانواده

یافته‌های محقق در این بخش حاصل حضور وی به عنوان یکی از اهالی این روستا می‌باشد. امروزه جدا شدن جوانان از والدین بعد از ازدواج امری رایج و چه بسا ضروری است. تغییر شکل خانواده از شکل گسترده به هسته‌ای توانسته جوانان امروز را از بسیاری از قیود و تمایلات خانواده‌ها آزاد کند و به آن‌ها این امکان را داده تا بدون وابستگی به دایره خویشاوندی به صورت مستقل عمل نمایند.

بحث

با توجه به مقوله‌های عمده بدست آمده می‌توان گفت مقوله هسته «تغییر نسبی نگرش‌ها نسبت به ملاک‌های ازدواج» عامل عمده به‌وجود آورنده این تغییرات، عناصر نوساز و رفاه می‌باشد، که از طریق افزایش سطح تحصیلات، افزایش آگاهی، الگوبرداری و تغییر شکل خانواده باعث تغییر نسبی نگرش‌ها شده است. با توجه به نتایج به نظر می‌رسد که تغییر نسبی نگرش‌ها به طور عمده در دو مقوله تضعیف ازدواج خویشاوندی و ازدواج به عنوان امری اختیاری اتفاق افتاده است. مقوله هسته می‌تواند کلیه مقولات و مفاهیم را توضیح داده و تحلیل نماید. برای درک بهتر تغییرات ملاک‌های ازدواج در این جامعه از یک مدل زمینه‌ای مفهومی که شامل شرایط، تعامل و پیامد استفاده شده است.

شکل ۱: ارائه یک مدل زمینه‌ای مقدماتی از طریق نشان دادن شرایط، تعاملات و پیامدها



همان‌طور که در شکل شماره ۱ مشاهده می‌شود شرایط اولیه حاکم بر روستا به صورت خانواده گسترده بوده که با ورود عناصر نوساز و رفاه در طی یک دوره زمانی این شکل از خانواده گسترده تبدیل به هسته‌ای شده است. خانواده گسترده در گذشته همراه با الگوهای رایج خود در مورد روابط خویشاوندی و ازدواج یعنی تأکید بر ازدواج خویشاوندی، اجبار در ازدواج و تأکید بر ویژگی‌های خانواده به جای ویژگی‌های فرد، شکل مسلط و تأثیرگذار بر خانواده و ازدواج در روستای کبودان بوده است. ورود عناصر نوساز و رفاه، زمینه را برای تضعیف الگوی خانواده گسترده فراهم نموده و توانسته در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی الگوی خانواده هسته‌ای را جایگزین آن نماید. خانواده گسترده به ویژه در نسل اول شرایط خاص خود را بر خانواده و روابط بین افراد حاکم می‌کند، در خانواده گسترده چند نسل با یکدیگر و به طور مشترک در یک جا زندگی می‌کنند و ارتباطات خویشاوندی به‌گونه‌ای گسترده و در حد وسیعی به چشم می‌خورد (شیخی، ۱۳۸۰).

یکی از بهترین شاخص‌های شدت تعامل و ارتباط میان خانواده و شبکه خویشاوندان در ایران مانند بسیاری از جمعیت‌های جنوب آسیا و منطقه خاورمیانه، همسرگزینی از میان خویشاوندان

است (عباسی شوازی‌عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۴). ازدواج درون‌گروهی از نوع خویشاوندی ریشه در تاریخ این مرز و بوم دارد و یکی از اشکال متداول ازدواج در ایران است (عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). در دوران قبل، همسرگزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. انتخاب همسر نه بر اساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل «جبر اجتماعی» صورت می‌گرفت. در جامعه‌ای که فردیت مطرح نبود، علائق فردی نیز ارزشی نداشتند (محمودیان، ۱۳۸۳). گذشته از جنبه اقتصادی، ازدواج، ایجاد نوعی اتحاد خانوادگی نیز بود. اهمیت اتحاد خانوادگی چه از بعد سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی تا آن حد بود که خانواده‌ها همسرگزینی را خود در دست داشتند و ازدواج و فعالیت‌های اقتصادی در این نوع خانواده‌ها تحت تأثیر نظریات و اقتدار سالمندان خانواده صورت می‌گرفت (شیخی، ۱۳۸۰). همان‌طور که گفته شد نظام همسرگزینی در خانواده‌های روستایی بر اساس نسبی و خویشاوندی است و عرف و قواعد دینی در تشکیل خانواده و ازدواج در جوامع روستایی بیشترین الگوی رفتاری را شامل می‌شود (فربد، ۱۳۸۸).

طبق نظر پارسونز و جامعه‌شناسان دیگر انتخاب همسر بر اساس علاقه و عشق یکی از ویژگی‌های خاص خانواده هسته‌ای است. در خانواده هسته‌ای یا خصوصی که امروزه خانواده مسلط در جامعه شناخته شده است، و اکثریت خانواده‌ها را در بر می‌گیرد، زن و مرد جدای از فرزندان خود زندگی می‌کنند. در چنین خانواده‌هایی ارتباط خویشی در حداقل آن صورت می‌گیرد. زوج جوان، پس از ازدواج به هیچ یک از خانواده‌های اصلی وارد نمی‌شوند، به همین سبب در انتخاب همسر نیز از قیود و تمایلات خانواده آزاد شده و بدون توجه به ملاحظات خانوادگی بر اساس میل و علاقه قلبی همدیگر را انتخاب می‌کنند، این شیوه را «همسرگزینی آزاد» می‌گویند که به معنای آزادی از قید و بندها، سلیقه‌ها و دستورات خانوادگی است اما هم‌چنان در قید و بند سدهای اجتماعی گرفتار است. بنابراین اصطلاح «همسرگزینی آزاد»، یعنی انتخاب همسر بدون دخالت مستقیم خانواده در جوامع صنعتی با تأکید بر اهمیت «عشق»، و در کشورهای دیگر مثل ایران با تأکید بر علاقه دو نفر همراه است. در ایران انتخاب همسر هنوز به شکل سنتی و تحت نظارت خانواده‌ها قرار دارد، اما معمولاً نظارت خانواده‌ها در همان جهت سدهای اجتماعی عمل می‌کند، یعنی خانواده‌ها تجانس اجتماعی زوج جوان را از لحاظ طبقاتی، خانوادگی و اجتماعی در نظر می‌گیرند. هر چند این امکان که دختر و پسر شخصاً همدیگر را انتخاب کرده و سپس رضایت خانواده‌های خود را جلب کنند، نیز وجود دارد (اعزازی، ۱۳۸۰). با پیدایش خانواده هسته‌ای احتمال وقوع ازدواج‌های از پیش تعیین شده در این نظام‌های خانوادگی در مقایسه با نظام‌های خانوادگی گسترده کمتر است، زیرا ازدواج هر یک از افراد خانواده گسترده، وضعیت سایر افراد آن خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در نتیجه، سایر افراد خانواده در انجام امور مربوط به ازدواج سهیم می‌شوند (محمودیان، ۱۳۸۳).

از طرف دیگر ورود عناصر نوساز و افزایش رفاه باعث الگوبرداری از فرهنگ‌های غیرمحلی، افزایش تحصیلات و افزایش آگاهی و تغییر فرهنگ مردم شده و از این طریق بر نگرش‌های افراد نسبت به ازدواج تأثیر گذاشته است. هم‌چنین بین الگوبرداری از فرهنگ‌های غیربومی و افزایش آگاهی و تغییر فرهنگ رابطه دوسویه‌ای وجود دارد و هر کدام زمینه‌ساز دیگری می‌شود. از دیدگاه اهالی روستا مهم‌ترین عوامل ایجادکننده تغییرات که در یک دوره ۲۰ الی ۲۵ ساله اتفاق افتاده، شامل آموزش مدرن، حضور رسانه‌های جمعی و رفت و آمد به شهر که در قالب عناصر نوساز می‌گنجد و هم‌چنین افزایش رفاه می‌باشند. بهبود وضعیت اقتصادی و توانایی داشتن درآمدی مستقل که از دوره نسل دوم شروع و در دوره نسل سوم به طور کامل تحقق یافته، این امکان را به افراد داده تا بتوانند بدون وابستگی به خانواده اصلی یا دیگر افراد گروه خویشاوندی، تصمیمات مستقل و مطابق با میل و خواسته‌های خود بگیرند و منافع شخصی خودشان را بر منافع و معیارهای خانواده اصلی ترجیح دهند. اینگلههارت ابراز می‌دارد که خیزش سطوح توسعه اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش، اشاعه رسانه‌های جمعی، منجر به تغییر در ارزش‌ها می‌شود. از طرفی رفت و آمد به شهرهای دور و نزدیک آن‌ها را با آداب و رسوم و ارزش‌های متفاوت آشنا کرده و در کنار آن حضور رسانه‌هایی از قبیل رادیو، تلویزیون، ماهواره که به نوبه خود توانسته‌اند ارزش‌هایی نه تنها متفاوت بلکه گاه متضادی را به آن‌ها ارائه کنند که باعث شده نگرش‌های جدید و متفاوت با نسل‌های قبلی را در نسل سوم ایجاد کنند.

به نظر زیمل^{۱۴}، روند تاریخ جدید، آزادی فزاینده از بندهای وابستگی شدید اجتماعی و شخصی را نشان می‌دهد، ضمن آن‌که فرآورده‌های فرهنگی ساخته انسان، بیش از پیش بر انسان چیرگی می‌یابند. او استدلال می‌کند که در جوامع پیشین، انسان به نوعی در رشته محدودی از حلقه‌های اجتماعی به نسبت کوچک زندگی می‌کرد. چنین حلقه‌هایی از گروه‌های خویشاوندی و اصناف گرفته تا شهر و دهکده‌ها، راه‌های گریز فرد را می‌بستند و او را به شدت در قبضه خودشان می‌گرفتند اما امروزه افراد توانایی تعامل و ارتباط با سایر افراد را به طرق مختلف یافته‌اند (یوسفی، ۱۳۸۳). نحوه زندگی امروزی چنان است که اشخاص نمی‌توانند همیشه در درون گروه‌های همگن از لحاظ ارزشی باقی بمانند و تماس با گروه‌های دیگر که حامل ارزش‌های متفاوتی هستند، اجتناب‌ناپذیر است. همین تماس با گروه‌های دیگر و تجربه وضعیت‌های اجتماعی دیگر، تضاد میان ارزش‌های اجتماعی را روشن می‌کنند. در چنین وضعیتی که در آن نسل فرزندان با ارزش‌های متنوع و گاه متناقض روبه‌رو می‌شود، فرصت بیشتری در گزینش و انتخاب ارزش‌هایش دارد و از این طریق امکان بروز گسست در ارزش‌های نسل‌ها افزایش می‌یابد (نیک‌گهر، ۱۳۶۹). در گذشته در جوامع روستایی به دلیل محدودیت‌های ارتباطی که بین دختران و پسران وجود داشت، و هم‌چنین محدودیت ارتباطی با سایر شهرها و روستاها، همسرگزینی بیشتر تحت تأثیر عوامل جغرافیایی و ارتباطی بود و معمولاً

همسرگزینی از بین دختران خویشاوند و به طور تنظیم شده یا هم محله‌ای‌ها انجام می‌پذیرفته است. روی هم رفته خانواده روستایی یک واحد اقتصادی بوده که همه اعضای آن به امر تولید مشغول بوده‌اند و به دلیل وابستگی به زمین از تحرک مکانی کمتری برخوردار بودند لذا از خصوصیات عمده فرهنگی آن‌ها وابستگی به خاک و خون (خویشاوندی) بوده است (فرید، ۱۳۸۸).

هایبرت معتقد است، وسائل ارتباط جمعی نقش بسیار مهمی در ارائه و شکل‌گیری عقاید و همچنین آشنا ساختن ما با دنیایی که امکان آن را به نوع دیگری نداریم ایفا می‌کند. وی معتقد است که رسانه‌ها بر شناخت و ادراک، تغییر عقیده و ارزش و بر تغییر رفتار و تغییر ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند (اعرابی، ۱۳۷۲). هم‌چنین اینگلهارت یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکاف نسل‌ها را جهانی شدن ارتباطات می‌داند (خالقی‌فر، ۱۳۸۱).

وجود مدارس و استفاده از آموزش مدرن و حضور بیش از پیش جوانان و به ویژه دختران در مقاطع تحصیلی بالا و دانشگاه‌ها و ارتباط با افراد و اندیشه‌های مختلف و آشنا شدن با حقوق واقعی خود و داشتن منابع درسی که دیدگاه‌های مختلفی را از مسائل گوناگون ارائه می‌دهند به عنوان یکی دیگر از عوامل بسیار قوی و مؤثر در شکل‌دهی نگرش‌های جدید در نسل جوانان سوم و ایجادکننده فاصله بیشتر و ایجاد شکاف بین نسل جوان و نسل‌های قبلی شده است. روشه^{۱۵} (۱۳۶۶) می‌گوید: در کشورهای در حال توسعه که بی‌سوادی گریبان‌گیر اکثریت مردم است آموزش به عنوان عاملی پر قدرت و مطمئن در دگرگونی فرهنگی و روانی تلقی می‌گردد. آموزش در این جوامع باعث ایجاد اشکال جدیدی از تفکر و گسترش دیدگاه‌ها و درک انسان‌ها از جهان می‌گردد و عقل‌گرایی را در شناخت و در عمل توسعه داده است. از نظر پارسونز نیز با توجه به این‌که یکی از عوامل مؤثر اجتماعی شدن، آموزش و پرورش است، در جوامع صنعتی آموزش و پرورش ارزش‌های غیر شخصی و محقق یک نظام صنعتی توسعه یافته امروزی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند و آن‌ها را برای زندگی در جهانی تربیت می‌کند که در آن خردگرایی بر پیروی از عواطف و سنت‌ها، فعال‌گرایی بر انفعال و تسلیم در برابر حوادث و عام‌گرایی بر خاص‌گرایی ارجح است (تیموری، ۱۳۷۷). جکوبسون و همکاران^{۱۶} (۱۹۷۵) در کار تحقیقی خود به این نتیجه رسیدند که با افزایش سطح تحصیلات فرزندان شکاف بین نسلی افزایش می‌یابد و یکی از پیامدهای افزایش سواد فرزندان را وسعت اختلاف در نگرش‌ها و عقاید والدین و فرزندان می‌دانند. در کنار این نظریه‌ها، «نظریه مدرنیزاسیون^{۱۷}» با تأکید بر تغییرات ساختی (گذر از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی) تغییر الگوهای ازدواج را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی، مرتبط می‌داند. بر اساس این تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط

اقتصادی اجتماعی تغییر یافته، در نظر گرفته می‌شود (محمودیان، ۱۳۸۳). در فرایند مدرنیزاسیون، انشقاق، گسستگی و تضعیف در بین عوامل همبسته اجتماعی به وجود می‌آید و دغدغه‌های شخصی بر مصالح جمعی و قومی الویت می‌یابد و خانواده‌محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود. همزمان با این تحولات، نوعی انطباق‌پذیری در الگوهای ازدواج و خانواده با شرایط جدید صورت می‌گیرد.

به همین دلیل است که وستوف^{۱۸} (۱۹۷۸) بیان می‌کند که «تحولات نهادهای ازدواج و خانواده، نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند». زیرا تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی، اشاعه و گسترش اخلاق، عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقاء فرزندان و ترویج و گسترش فرهنگ مصرف می‌باشد (ویکس^{۱۹}، ۲۰۰۲). ویلیام گود^{۲۰} (۱۹۶۳) با مطرح کردن ایده «انقلاب جهانی در الگوهای خانواده» به گستره تأثیرات مدرنیزاسیون بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و جهات تغییرات را این‌گونه بیان می‌کند: الف) شبکه خویشاوندی مبتنی بر تبار و طایفه تأثیر خود را از دست داده است. ب) تغییر در زمینه انتخاب همسر نیز به دنبال تغییر در الگوهای خانواده در بسیاری از جوامع ظاهر گردیده است. این نکته نیز قابل ذکر است که در خانواده گسترده، ازدواج مبتنی بر تصمیمات و نظریات افراد و اعضای خانواده بود، در حالی که با تضعیف خانواده گسترده، میل به انتخاب آزاد همسر در بسیاری از جوامع ظاهر گردید. ج) بیشتر موارد ازدواج در خانواده‌های سنتی و در فرهنگ گذشته مبتنی خویشاوندی بوده است. با تغییر در نظام اقتصادی - اجتماعی خانواده و تحولات فرهنگی پدیده آمده، قالب ازدواج، از ازدواج مبتنی بر خویشاوندی به ازدواج‌های غیر خویشاوندی تبدیل شده است (مهدوی، ۱۳۷۷). فروزنده (۱۳۷۶) در مطالعه خانواده، ازدواج و نظام خویشاوندی در طایفه مقانلو دریافت که ورود تکنولوژی‌های جدید (نظیر احداث راه‌ها، رادیو، تلویزیون و غیره) که باعث تماس بیشتر با شهر شده‌اند و نیز با توجه به تحولات اقتصادی صورت گرفته در منطقه، خانواده‌ها به طرف هسته‌ای شدن حرکت می‌نمایند و از تعداد خانواده‌های گسترده کاسته می‌شود. به وجود آمدن امکان تحصیلات و در نتیجه احراز تخصص جوانان در فعالیت‌هایی غیر از دامداری موجب گشته که از فشارهای شبکه خویشاوندی بر روی افراد کاسته شود و هر کس به طور مستقل برای خود تصمیم‌گیری نماید.

مقایسه نظرات، ملاک‌ها و دلایل تغییرات بین سه نسل نشان داد که اگرچه نظر و دیدگاه افراد سه نسل در مورد ملاک‌های ازدواج با یکدیگر متفاوت بود ولی نظرات هر سه نسل در مورد عوامل تأثیرگذار بر تغییرات یکسان بود. از سوی دیگر بین دو جنس مربوط به هر نسل تفاوتی در پاسخ به سؤالات مشاهده نشد.

با توجه به آنچه بدست آمد می‌توان داستان رخ داده در روستای کیودان را این‌گونه بیان کرد که: عوامل نوساز و رفاه نوعی شرایط ثانویه را فراهم و تعاملات ثانویه‌ای را نیز ایجاد کردند که در

خرده مقولاتی از قبیل الگوبرداری، افزایش آگاهی و افزایش سطح تحصیلات جای گرفتند و ترکیب این شرایط ثانویه و تعاملات ثانویه توانست منجر به شکل‌گیری مقوله هسته شود. این مقوله نشان‌دهنده الگوهای رایج در ازدواج در میان نسل سوم است که نتیجه ورود و تداوم عناصر نوساز و رفاه در این جامعه می‌باشد. در واقع عناصر نوساز و رفاه در کنار تغییر شکل خانواده از گسترده به شکل هسته‌ای، با ایجاد تعاملات ثانویه توانسته تغییر نسبی در نگرش‌ها نسبت به ملاک‌های ازدواج را ایجاد کند. بر این اساس می‌توان خط سیر تغییر ملاک‌های ازدواج را به عنوان یکی از نمودهای شکاف بین نسلی از تأکید بر خویشاوندگرایی و اجبار را به تضعیف ازدواج‌های خویشاوندی و ازدواج امری اختیاری را در میان اهالی روستای کبودان مشاهده کرد. بنابراین مقوله ملاک‌های ازدواج به‌طور نسبی تغییر کرده اما هنوز تغییر کامل (داشتن ملاک‌هایی که کاملاً متفاوت با ملاک‌های نسل‌های قبلی باشد) اتفاق نیافتاده است.

پژوهشگر امیدوار است نتایج حاصل از این پژوهش زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر و متنوع‌تری در این زمینه گردد و پژوهشگران علاقمند، به بررسی دیگر عوامل مؤثر بر شکاف بین نسلی، محاسن و مخاطرات آن، تأثیرگذاری آن بر سیستم خانواده و... در جوامع روستایی و شهری بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Generation Gap Interfamily
2. Oxford
3. Engelhart
4. Manheim
5. Traub And Dodder
6. Participant Observer
7. Theme
8. Granded Theory
9. Benolil
10. Open Coding
11. Axial Coding
12. Selective Coding
13. Hutchinson
14. Zimele
15. Roche
16. Jacobsen et al
17. Modernization thesis
18. Wusthof
19. Weeks
20. William Good

منابع

- اعرابی، ن. (۱۳۷۲). انتقال ارزشی از طریق تلویزیون ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده، با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی (ترجمه م. وتر). تهران: انتشارات کویر.

- تیموری، ک. (۱۳۷۷). بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- خالقی‌فر، م. (۱۳۸۱). بررسی ارزش‌های مادی/ فرامادی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، عوامل مؤثر بر آن با برخی نشاتگان فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- روشه، گ. (۱۳۶۶). تغییرات اجتماعی (ترجمه م. وثوقی). تهران: نشر نی.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- شیخی، م. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان و خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عباسی‌شوازی، م.، و صادقی، ر. (۱۳۸۴). قومیت و ازدواج در ایران. پژوهش زنان، ۱، ۲۵-۴۷.
- عباسی‌شوازی، م.، و عسکری ندوشن، ع. (۱۳۸۴). تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران؛ مطالعه مروری استان یزد، نامه علوم اجتماعی، ۲۵، ۲۵-۷۵.
- فرید، م. ص. (۱۳۸۸). درآمدی بر خانواده و خویشاوندی. تهران: نشر دانژه.
- فروزنده، ص. (۱۳۷۶). مطالعه خانواده، ازدواج و نظام خویشاوندی در طایفه مغانلو از ایل شاهسون. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، تهران.
- مانهایم، ک. (۱۳۸۰). ایدئولوژی و توپیا (ترجمه ف. مجیدی). تهران: انتشارات سمت.
- محمودیان، ح. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. فصلنامه علوم اجتماعی، (۷)، ۲۷-۵۳.
- معیدفر، س. (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران). فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۴(۵)، ۵۵-۸۰.
- مهدوی، م. ص. (۱۳۷۷). بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نیک‌گهر، ع. (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: نشر رایزن.
- یوسفی، ن. (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها (بررسی نظری و تجربی). تهران: جهاد دانشگاهی.

- Benotiel, J. Q. (1996). Grounded theory and nursing knowledge. *Qualitative Health Research*, 6(3), 406-428.
- Charmaz, K. (2006). *Grounding grounded theory: A practical guide through qualitative analysis* London: Sage Publication.
- Depoy, E., & Gitlin, L. (2005). *Introduction to research: Understanding and applying multiple strategies* (3rd ed.). St. Louis: Mosby Press.
- Glaser, B. (1998). *Doing grounded theory: Issues and discussions*. California: Sociology Press.
- Gubrium, J., & Holstein, J. (2001). *Handbook of interview research*. London: Sage Publications.
- Hutchinson, S. A. (1993). Grounded theory: The method. In P. L. Munhall (Ed.), *Nursing research, a qualitative perspective* (pp. 235-237). New York: national League for nursing press.
- Jacobsen, R., B., & Berry, K. J. (1975). An empirical test of the generation gap: A comparative interfamily study. *Journal of Marriage and the Family*, 37, 841, 850.
- Marisa, F., Occhinero, M. F. (2000). Generations and value change across time. *International Review of Sociology*, 10(2), 223-233.
- Oxford University (2000). *Advanced learner's dictionary*. Oxford: Oxford University Press.

- Weeks, J. R. (2002). *Population: An introduction to concepts* (8th ed.). St. Louis: Mosby Press.
- Traub, S. H., & Dodder, R. A. (1988). Intergenerational conflict of values and Norms: A theoretical model. *Adolescence*, 23(92), 975-989.



شپوهنگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی